وجه اختیار قرائت از بین قرائات متواتر

شاگرد: در این مثالی که زدی اگر هر دو را متواتر بدانند چرا باید این کار را بکند؟

استاد: نکته خوبی است. اگر زند ناقع هر دو متواتر است دیگر سند چیست؟ متواتر که سند نمی‌خواهد. ما در مقام اقراء تدوینی هستیم؛ یعنی زحمات اینها بی خودی نیست؛ ما الآن هزاران کتاب داریم. اینها غیر از اقراء سماعی در نظر داشتند که از سند خودشان هم اسم ببرند. یعنی به تواتر می‌دانی در بدنه بلد اکتفاء نمی کردند. اسم می‌برد که این قرائتی که در این بلد دارم فلانی به من اقراء کرده. در اینجا اگر در سند او شخص ضعیفی بود می‌گفت اگر من این سند را بگویم اهل حدیث به من ایراد می‌گیرند. می‌گویند فلانی که قوی نیست. اگر ایدتان باشد به نظرم پارسال بود. این کلیپ را پخش کردند که خود حفص ضعیف است. اگر می‌دیدی کسانی هستند که به سندش اشکال می‌کنند، سندی را اختیار می‌کرد که به او اشکال نکنند. منافاتی با آن تواتر می‌دانی نداشت. من انواع تواتر را بعداً عرض می‌کنم. شانزده-هفده تواتر را عرض می‌کنم.در فضای تواتر مدون کلاسیک که باید از سند اسم ببرد، از یک سند عدول می کرد به سندی که بتواند از آن اسم ببرد .

شاگرد: چند جا داریم که تفاوت در قرائت، تفاوت جدی در معنا است؟

استاد: خیلی زیاد است. تفاوت تناقض نه. اما تفاوت جدی هست مانند «غُلف[1]» و «غُلُف» که در تفسیر الامام العسگری[2] هست. حضرت دو معنای متبایین می‌گویند. اما دنباله آن حضرت می‌فرمایند «کلا القرائتین حق». ولو دو معنای متبایین هستند. یکی به‌معنای مسخره کردن است و دیگری به‌معنای تکبر کردن است.

شاگرد: اینکه زیاد است به تواتر زیاد است یا نه؟

استاد: در قرائات سبع متواتر معانی فرق می‌کند؛ الحجه و مجمع البیان را ببینید. در الحجه در خیلی از جاها معنا فرق می‌کند.

شاگرد: «ومنهم من بدل تبديلا».

استاد: آن مخالف مصحف است. قرائات سبعه مخالف مصحف نیست. قید قرائات سبعه متواتر این است که هیچکدام مخالف مصحف نیست. البته ولو احتمالاً آن چیزی که شما می‌فرمایید روایت صحیح از مصحف ابی است. حماد می‌گوید که در مصحف ابی این را دیدم[3]. از قراء سبع نیست.

شاگرد: کلامی که از مسالک فرمودی که بیش از ده هم متواتر هست، قرائت را میفرمایند؟ یعنی همان اصطلاح دانی است که میگوید قرائت ثابت میشود اما قرآن ثابت نمیشود؟ دانی میگوید اگر سند مشکل داشته باشد، قرائت ثابت هست اما قرآن بودن ثابت نیست. اینکه شهید فرمودند بیش از ده مورد است، تواتر را میگویند یا قرائت را؟

استاد: تواتر را میگویند. صریح در آن است.

شاگرد: نگفتند قرآن متواتر است. گفتند قرائت متواتر است.

استاد: نزد شهید قرائت متواتر منسوب به ملک وحی میشود.

شاگرد: دانی میگوید قرائت ثابت میشود ولی قرآن ثابت نمیشود. اصطلاحی که دانی وضع کرده این است.

استاد: نه، دانی این را نمیگوید در فدکیه یک عنوانی هست، آن را ببینید؛ عنوانش این است : «کلمات دانی در الهی بودن قرائات و محوریت قرائت نه قاری»؛ این را از مقدمه کتاب بزرگش -جامع البیان- آوردهام. که در جامع البیان میگوید. او به این صورت نگفته است. به بعض موارد برخورد میکند که متواتر نیست. اگر متواتر بود که حرفی ندارد. ابن جزری و دانی میگوید که اگر به تواتر رسید تمام است. حتی ابن جزری میگوید اگر خلاف مصحف هم باشد ما میپذیریم. خیلی جالب است. میگوید تواتر که آمد کار تمام است. دانی در آن جا میگوید الآن که متواتر نیست، از حیث سند بهخوبی سر میرسد اما متواتر نیست. خب آن را چه کار کنیم؟ ضابط را دارد یا ندارد؟ میگوید چون سند صحیح دارد قرائت ثابت است اما نمیتوانیم بگوییم قرآن است. چون قید قرآنیت تواتر و قطع است. آن فضای دیگری است. دراینصورت میتوان در نماز بخوانیم یا نه؟ اختلاف در مبناء پیش میآید.

شاگرد: سؤال من هم همین بود. اینکه مرحوم شهید میفرمایند بیش از ده تا هم تواتر دارد، منظورشان این است که قرائت تواتر دارد یا قرآن تواتر دارد؟

استاد: عبارت جواهر این است: «بل في المسالك أن المتواترة لا تنحصر في السبع ، بل والا في العشر[4]».

شاگرد۲: با مقابله سبع معلوم میشود که منظور قرآن است.

استاد: بله وقتی متواتر شد ثابت است. شما یک جا را بیاوری که متواتر را آورده باشند و بگویند با اینکه قرائت متواتر است، قرآن نیست. یک جا را پیدا نمیکنید.

شاگرد: اگر متواتر باشند و اختلاف آنها هم متواتر باشد، همه اینها منسوب به فرشته وحی میشود. یعنی خداوند دو جور انزل فرموده.

استاد: علامه طباطبائی در مهر تابان صریح میگویند رمز اینکه هر سال عرضه میشد، این بود که ملک وحی مختلف میآورد. ایشان در مهر تابان میفرمایند.

شاگرد: میخواهم بگویم ثمره عملی آن چه میشود؟ هر جا تواتر ثابت شد به همان معنا اخذ میکنیم. اما اگر دو معنا متضاد هم باشد چالش ایجاد میکند.

استاد: اصلاً ندارید.

شاگرد: اگر ندارید و به این صورت باشد که معنای اضافه‌ای اشراب شده باشد، خب اشکالی ندارد. می‌گویید یک صراط دارید که صراط معمولی عرفی است و یک صراط خاص است. می‌خواهم بگویم وقتی تضادی ندارید ثمره عملی آن کجا می‌شود؟ تنها ثمره اش این می‌شود که هر جا به تواتر رسیدید ما یک معنای اضافه‌ای از قرآن اخذ می‌کنیم. ممکن است بگویید بطن دوم و سوم باشد.

استاد: النشر ابن جزری را ببینید. در ذیل سبعة احرف ده مقام باز می‌کند. یکی از آن‌ها همین است که شما می‌فرمایید. شاید نهم باشد. می‌گوید فائده این قرائات متواتره ای که ملک وحی می‌گوید چیست؟ آن را توضیح می‌دهد و می‌گوید گاهی تفسیر است. یعنی خدای متعال یک حکمتی در نزول آن داشته؛ دیگری می‌آید و باعث بیان آن می‌شود. مهمتر از آن در «یطهرن» و «یطّهرن» است. ثمره فقهی مهمی هم دارد. یعنی آیه شریفه دو حکم را بیان می‌کنند. «یطهرن» رفع حرمت است. «یطّهرن» استحباب اغتسال است. دو حکم خیلی خوب. قبلاً از این‌ها بحث کرده‌ایم. دو قرائت است که هر قرائتی یک حکم شرعی را بیان می‌کند. مرحوم قطب راوندی از بزرگان علماء شیعه است. در فقه القرآن[5] می‌گویند هر دو قرائت درست است و احکام جدا هستند. مثل دو آیه هستند. می‌گویند نزد امامیه وقتی دو قرائت صحیح باشد –نمی‌گویند متواتر باشند- مانند دو آیه هستند. حتی سه قرائت را هم می‌فرمایند. یک جایی می‌رسند که یک آیه سه قرائت دارد، می‌فرمایند هر سه قرائت نزد ما صحیح است و حکم هر سه ثابت است.

---

[1] البقرة ٨٨؛ وَ قالُوا قُلُوبُنا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلاً ما يُؤْمِنُونَ

[2] التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص: ٣٩٠

[3] صحيح ابن حبان - محققا (١١/ ٩٢)؛ ذكر الإخبار عما يجب على المرء من التصبر تحت ظلال السيوف في سبيل الله؛ ٤٧٧٢- أخبرنا الحسن بن سفيان، قال: حدثنا هدبة بن خالد، قال: حدثنا حماد بن سلمة، عن ثابت، عن أنس، أن أنس بن النضر تغيب عن قتال بدر، وقال: تغيبت عن أول مشهد شهده النبي صلى الله عليه وسلم، والله لئن أراني الله قتال ليرين ما أصنع، فلما كان يوم أحد انهزم أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم، وأقبل سعد بن معاذ يقول: أين أين؟ فوالذي نفسي بيده، إني لأجد ريح الجنة، دون أحد، قال: فحمل، فقاتل، فقتل فقال سعد: والله يا رسول الله، ما أطقت، ما أطاق، فقالت أخته: والله ما عرفت أخي إلا بحسن بنانه، وجد فيه بضع وثمانون جراحة ضربة سيف، ورمية سهم، وطعنة رمح، فأنزل الله {من المؤمنين رجال صدقوا، ما عاهدوا الله عليه، فمنهم من قضى نحبه، ومنهم من ينتظر، وما بدلوا تبديلا} [الأحزاب: 23] ، قال حماد: «وقرأت في مصحف أبي، ومنهم من بدل تبديلا».

[4] جواهر الكلام ج٣١ص٣١

[5] فقه القرآن ج١ص٥٥؛ و على مذهبنا لا يحتاج إلى ذلك لأنا نعمل بالقراءتين فإنا نقول يجوز وطء الرجل زوجته إذا طهرت من دم الحيض و إن لم تغتسل متى مست به الحاجة و المستحب أن لا يقربها إلا بعد التطهير و الاغتسال. و القراءتان إذا صحتا كانتا كآيتين يجب العمل بموجبهما إذا لم يكن نسخ. و مما يدل على استحباب وطئها إذا طهرت و إن لم تغتسل.

بازبینی #2
ایجاد شده 20 مارس 2024 15:55:51 توسط ... .
به روزرسانی شده 13 مه 2024 14:43:13 توسط ... .